



استقبال مازنی‌ها از پسر نورآبادی

بیست و هشتم شهریورماه امسال همزمان با دومین کنگره ملی ۱۴ هزار و ۵۰۰ شهید خط شکن دیار علویان و بیست و نهمین یادواره شهدای دودانگه ساری، مراسم رونمایی از سنگ قبر جدید بسجی شهید علی احمدی در شهر فریم بخش دودانگه شهرستان ساری برگزار شد و ۸۰ نفر از خانواده و بستگان این شهید عزیز میهمان مردمان خونگرم مازندران شدند.

الله دارمه ونه و گم بهیه / ونه طالب طالبیا گم بهیه / همون گدر که با آدینه یوردی / د تا چشم تماشا گم بهیه... سوزناکترین موسیقی اصیل مازنی که خبر از دلگتلی، حسرت و هزاران آرزوی خاطره نشده می‌دهد در آیین رونمایی از سنگ مزار شهید علی احمدی به گوش می‌رسد. مادر بالای سنگ قبر تازه رونمایی شده نشست، اشک چشمانش خشک شده، اما سوز صدایش سیلی از اشک زبان و مردان مازنی را به راه انداخته است. گل‌های روی مزار را پر می‌کنند و چشمانش در سکوت همه حسرت ۴۲ ساله‌اش را فریاد می‌زند. زنان مازنی دور او را گرفته‌اند و از عمق جان گریه می‌کنند؛ گویی خودشان جوان از دست داده‌اند. «کناری احمدی» پدر ۸۹ ساله شهید، کمی عقب‌تر در حالی که چغیه دور گردن انداخته، روی ویلچر نشست و خیل جمعیت را با چشمان کم‌سو نظاره می‌کند؛ مردان مازنی به شانه‌هایش بوسه می‌زنند و سرسلامتی می‌دهند تا مبدا خیال تنهایی و غربت به سراغش آید.

پیر و جوان، مرد و زن میهمان نواز بخش دودانگه ساری سنگ تمثال که گذاشته‌اند. در رسم مازنی‌ها اصیل که در مراسم دامادی جمعه به سر می‌گیرند، برای شهید علی احمدی صدها مجموعه آماده کرده و دور مزارش می‌چینند. توجه‌خون به زبان مازنی می‌گوید میهمان عزیز برای مأموره قرار است تا همیشه بر این خاک زرخیز، سعادت و افتخار بخشد. مراسمی با شکوه هرچه تمام‌تر برای پسر ایران برگزار شد و پدران و مادران ساروی به دلواپسی پدر و مادر پسر شهید علی احمدی پایان دادند: تمام مسیر استان فارس تا مازندران را نگران غربت پسرشان بودند، اما زمان بازگشت به خانه چشمانشان می‌خندید و بارها می‌گفتند خدا را شکر که مازنی‌ها خانواده علی شدند.

انگار زبانت بسته شده بود و بدون فکر گفتم قبول. فردای آن روز، داخل اتوبوس زرمنده‌ها یک اسکناس ۲۰ تومانی به صمد می‌دهد و از اتوبوس پیاده‌اش می‌کند. من بی‌خبر از عالم، صمد را که دیدم خشکم زد، ولی کار از کار گذشته بود.

۴۰ سال بی‌خبری

شهید علی احمدی ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ در حالی که تنها ۱۷ ساله داشت در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید. هیچ رد و نشانی از او بازنگشت بجز یک ساک خاکی و یک دفترچه خاطرات. این که در این سال‌ها چه بر این خانواده گذشت، «صمد» تعریف می‌کند: «علی بچه دوم خانواده بود. قبل از عید سال ۶۱ به جبهه رفت. چند بار نامه فرستاد و از حالت خبرداد تا خرداد ۶۱ که برای مرخصی آمد. آن روز که با یک اسکناس ۲۰ تومانی قانع کرد از اتوبوس زرمنده‌ها پیاده شوم آخرین باری بود که او را دیدم. تیرماه و در عملیات فتح‌المبین شهید شد، بدون آنکه حتی یک خبر از او بیاید. خوب یاد هست پدرم برای پیدا کردن کوچک‌ترین نشانه‌ای بارها از نورآباد ممسنی به جبهه رفت. همه سردخانه‌ها را برای شناسایی زیر پا گذاشت، اما خبری نبود که نبود. او خودش را در کارهای کشاورزی و بیرون از خانه گم کرده بود تا ما بچه‌ها و مادرمان متوجه غم دل او نشویم، مادر هم خودش را مشغول کارهای خانه نشان می‌داد ولی فایده‌ای نداشت. من و خواهر و برادرهایم خوب می‌فهمیدیم که اوضاع خانه ما شبیه بقیه نیست. کافی بود مادرم سراغ آتشیزی یا خیاطی برود تا ترانه‌های سوزناک ساری را بشنود و چند دقیقه نگذشته صدای گریه‌اش بلند شود. غذا می‌پخت ولی می‌سوخت. تمام حواس مادر درگیر علی بود. چشم از در همان منطقه باقی یاد نمی‌آید یک لباس رنگی و گلدار پوشیده باشد. سال‌ها بعد ما ازدواج کردیم، برادر و خواهرزاده‌هایم به دنیا آمدند، ولی هیچ‌وقت خنده واقعی و از ته دل پدر و مادرم را ندیدیم.

پایان حسرت ۴۲ ساله

مادر ۳۷ ساله خیلی زود پیر شد. بی‌خبری از علی، پدر را هر روز شکسته‌تر کرد. کم‌دردی نیست؛ تقدیرشان به ۴۰ سال حسرت و انتظار گره خورده بود. هرعکسی از صلیب سرخ منتشر می‌شد



بیست و هشتم شهریورماه امسال

همزمان با دومین کنگره ملی ۱۴ هزار و ۵۰۰ شهید خط شکن دیار علویان مراسمی با شکوه هرچه تمام‌تر برای پسر ایران برگزار شد و مادران و مادران ساروی به دلواپسی پدر و مادر پیر شهید علی احمدی پایان دادند



مصطفی شانه‌چی

قبر شهید گمنام ساری، مزار علی پسر نورآبادی بود

پایان ۴۰ سال انتظار

گزارش

سهیلانوری

خبرنگار

۱۶ سال بیشتر نداشت که عشق یاری رساندن در روح پاک او جوانه زد. قلبش برای ذره ذره خاک وطن به تپیدن افتاد و ادامه تحصیل را فدای میهن کرد. برای رضایت گرفتن از خانواده از هردری وارد شد تا بالاخره جواب گرفت. قبل از عید سال ۱۳۶۱ راهی جبهه مردان بی‌ادعا شد و فقط ۵ ماه طول کشید تا از میان خاکریز سربز آسمان بسایند. اما این

آغاز ماجرای دلدادگی است. ماجری که پایان آن بیش از ۴ دهه طول کشید. دفاع مقدس پیرز ناگفته‌هایی است که روایت آن هزاران جلد کتاب می‌شود. قصه انسان‌هایی که از جان و خانواده گذشتند تا یک وجب از خاک وطن از دست نرود. زنده‌گانی که بعد از شهادت سال‌های سال گمنام ماندند.

هر جای شهر که می‌رفت، نرفته برمی‌گشت. تا صدای غریبه‌ای می‌آمد گوش تیز می‌کرد. هر گوشه خانه‌که می‌نشست چشمش از در حیاظ برمی‌داشت. اوایل چشم انتظار یک خط نامه از پسرش نبود و بعدها منتظر خبر

شهادتش، اما هیچ‌کدام نرسید. برخلاف زنان نورآباد ممسنی که به لباس‌های رنگارنگ و اصیل‌شان شهره‌اند، ۴۰ سال تمام لباس مشکی و تیره به تن کرد و جوانی‌اش پای انتظار پیر شد بی‌آنکه یک روز را بدون یاد «علی» شب کند.

روایت مادران انتظار

داستان جانگانه فراق و بی‌خبری را کسی بهتر از مادران انتظار نمی‌داند. «کنان جان کاظمی» ۴۰ سال این قصه پرغصه را از سر گرفت و هیچ‌وقت از این تکرار خسته نشد. وقتی علی ۱۷ ساله‌اش را برای رفتن به جبهه بدرقه می‌کرد، هر تصویری داشت جز اینکه ۴۰ سال حسرت و انتظار را به

جان بخرد.

اهل شهرستان نورآباد ممسنی استان زنکوارک و اصیل‌شان شهره‌اند، ۴۰ سال تمام لباس مشکی و تیره به تن کرد و جوانی‌اش پای انتظار پیر شد بی‌آنکه یک روز را بدون یاد «علی» شب کند. برای مرخصی آمد. کلی عکس امام و شهدا را با خودش آورد. می‌دانست راضی نمی‌شود که دوباره به جبهه برگردد برای همین عکس شهید فهمیده را نشانم داد و داستان شهادتش را برایش تعریف کرد. باز دلم راضی نشد. تا اینکه گفت برای اینکه تنها نباشم صمد را هم با خودم می‌برم.

یک جدول با دو شرح

- ۱- اصطلاح سینمایی - گود
- ۲- قلعه و برج - پارچه عریض - ماه میلادی
- ۳- سریال سعید سلطانی - سازمان فضایی - ناله
- ۴- آماس - کچل - توانایی - کریبان
- ۵- پسوند نظیر - دوستی - اعتنا
- ۶- میانه - کنده‌گار - کمربند طبی
- ۷- بندر «استرالیا» - شهر «کره‌جنوبی» - هواپیمای روسی
- ۸- پایتخت «غنا» - مافوق رعیت - ابتدایی
- ۹- همراه «هرج» می‌آید - جمع لقب - پول ریختن به حساب
- ۱۰- از گروه‌های خونی - خون بسته شده - مشاور
- ۱۱- خانم محترم - کشوری در آفریقا - عید سال نو ویتنام
- ۱۲- مخفف دیگر - ته‌نشین شوند - مردمگ - چه کسی را؟
- ۱۳- نظم، تشریفات - شهر خراسان رضوی - ششلول
- ۱۴- علم آموختن - بیماری کم‌خونی - شهر شاهان
- ۱۵- برکت سفره - اثری زیارتی و تاریخی در ۲۴ کیلومتری شهر اصفهان و در شمال زاینده رود

**جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.**

**افقی:**

**عمودی:**

۱- ستون پنجم - کنایه از آراستن

۲- زبان من درآوردی! - بی‌ریا - جالب و جذاب

۳- پارسنگ ترازو - درجه‌بندی شده - پرشته شده

۴- خطاب بی‌ادب - خوش قد و قامت - شلوار جین - اطراف دهان

۵- بهت و تعجب - تکه همزم یا زغال فروخته - موضوع

۶- نام آذری - جوانمرد - خواهش همراه یا اصرار و فروتنی

۷- گروهی از اتم‌ها - فیلیلی از «خبرالله تقیانی پور» با بازی عالی شهرام حقیقت‌دوست (روی پرده سینما)

۸- زین‌ساز

۹- بخشی از کشور بود - بیماری سبزی و آب آلوده - چهره را زیباتر می‌کند

۱۰- قانون چنگیز - مسئول امور مالی - آدم بد پوله

۱۱- انجام عمل ناروا - می‌گیرند تا پرواز کنند - کلام تردید

۱۲- هر فصل سینا - وقت - پدر روانشناسی بالینی مدرن

۱۳- نازنین - شب برات - قسمت بالای دست انسان - طمع و آز

۱۴- ماه فرنگی - روزآمد - فشردن دکمه ماوس در کار با رایانه

۱۵- رخنه کردن - شهری حومه شهرستان «کوثر» (اردبیل) - ضربه و شوک

۱۶- جنجال آفرین - چپاول

**جدول سودوکو**

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

**آسان**

۵	۹	۳			۸			
	۸							
۷		۸	۱					

**متوسط**

۵	۷	۴	۸					

**سخت**


**خیلی سخت**


**جدول سودوکو شماره ۴۵۹۰**

۱- فیلم پیمان معادی با بازی حسین پاکدل - شیخ

۲- سیاهی شهر از دور - قانونی که چنگیز وضع کرده بود - آوازی که در آفریقا شنیده می‌شود

۳- لیف ظرفشویی - وسیله خنک نگهدارنده - از قطعات خودرو

۴- شهرستان «اسنیا» - کابین کشتی - زندگانی - رتبه

۵- محیطی با صفا با مردمانی صمیمی - قیل و قال - تصور